

بصیرت و کارکردهای آن از منظر قرآن کریم

جواد حسین زاده^۱

سیاوش پوریوسف^۲

چکیده

شکی نیست که تمسک به اعمال روحانی و عبادت های مذهبی که از روی «بصیرت» و فهم باشد، برای خردمندان، دانشجویان و دانشمندان بهترین راه برای رسیدن به حقایق، درک مشکلات و معضلات علمی، پاک شدن نفس از آلودگی ها و پلیدی ها و ارتقای آن به عالم ملکوت و نیل به مقامات عالی انسانی است. کتاب خدا، وسیله «بصیرت» است، و تراز سخن و شنوایی انسان مؤمن.

مقاله حاضر در صدد است با تکیه بر آیات قرآن کریم، برخی از سخنان گرانسنگ امامان معصوم (علیهم السلام) و بهره مندی از متون اسلامی، از طریق بررسی بنیادی و مطالعه اسناد و مدارک کتابخانه ای و تحلیل محتوایی، مفهوم بصیرت و کارکردهای آن را از دیدگاه قرآن کریم واکاوی کند. با تحلیل محتوای منابع اسلامی می توان نتیجه گرفت «بصیرت»، مقامی اکتسابی است که از راه های ایجابی و سلبی قابل دست یابی می باشد و در قرآن کریم، راهکارهای گوناگونی برای رسیدن به آن بیان شده است. مواردی مانند «توفیق الهی»، تفکر، تقوا، زهد، عبرت پذیری، یاد خدا، اخلاص، خضوع، خشوع، جهاد در راه خدا، عمل به شریعت، به پیشواز کارهای خیر رفتن، توکل، تعقل، زمین و نشانه های آن، نشانه های خلقت در انسان و ... از جمله وسایل دست یابی به بصیرت دینی است.

کلیدواژه ها: بصیرت، بصیرت اعتقادی، بصیرت سیاسی، بصیرت اخلاقی.

۱. کارشناس ارشد ادبیات عرب.

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی.



مقدمه و بیان مسئله

قرآن در عین روشنگر بودن و نورانیت، سخن گرانبار الهی و در بردارنده حقایق بلند است. از این رو فهم و دریافت آن و نیز عمل به آن، هر یک مستلزم ظرفیت هایی مناسب، جان هایی مستعد و اراده هایی استوار است. قرآن در عین آنکه از لحاظ وضوح و گویایی حد نصاب هدایت را بر همگان ارزانی می‌دارد، اما ظرفیتی بیکران برای کمال جویان خستگی ناپذیر دارد. که می‌تواند آنان را به سوی کمالات بی‌انتها پیش ببرد. بدین دلیل زبانی سنگین و ژرف دارد. قرآن، بصیرت‌زا، موعظه، بیّنه و نشانه روشن و آیت و برهان پروردگار است؛ یعنی زبانی استدلالی و اثر بخش دارد که عقل، اندیشه و قلب انسان را اقناع و آرام می‌کند و معرفت بخشی آن منشأ بیداری اندیشه‌ها و باروری ذهن و جان مخاطبان است.

با توجه به آیه «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه، آیه ۲۰)، قرآن در تمام زمینه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و ... وسیله بصیرت است (قرائتی ۱۳۸۹، ج ۸: ۵۲۸). نظام دینی، سیاسی و حکومتی اسلام برای مردم جامعه جایگاه و اهمیتی خاص قایل است و همواره در ابعاد و جنبه‌های گوناگون این توجه و گرایش را به حیطة عمل در می‌آورد. یکی از ابعاد مهم این رویکرد، تلاش فکری و عملی برای ایجاد بصیرت و بینش در مردم، بالا بردن توان تجزیه و تحلیل مسائل، تفکر و اندیشه عمیق به منظور جداسازی حق از باطل و انتخابی آگاهانه و آزادانه برای حضور در عرصه‌های مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی و... است.

«بصیرت»، روح زندگی و اکسیری است که سعادت ابدی و لذت جاودانه حق شناسی را به انسان می‌بخشد. کیمیایی است که مس وجود آدمی را در هم‌نشینی و همراهی همیشگی حق، به طلای درخشان کمال مبدل می‌سازد. چنانچه مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند:

«قطب‌نمایی است که در بیابان غبار آلودگی فتنه و گمراهی‌ها، راه و مقصد را می‌نماید.»

ارزش و اهمیت «بصیرت» در زندگی انسانها به اندازه‌ای هست که خداوند متعال در کتاب خود به عناوین مختلف آن را مورد اشاره قرار داده کارکردها و ثمرات مترتب بر آن را گوشزد



می کند تا از طریق آن، بر توجه و اهتمام بشر به این مسئله بیفزاید؛ چنان که در آیه ۷۲ سوره قصص آمده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»: بگو همان چه می پندارید اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاوید بدارد، جز خداوند کدامین معبود برای شما شیئی می آورد که در آن آرام گیرید. آیا نمی بینید؟

آیه مزبور، بصیرت را عامل دست یابی انسان و راه یابی وی به توحید و قدرت الهی می شمارد؛ زیرا زمانی که انسان زمانی به «بصیرت» دست یافت، درک درستی از همه آفریده های الهی می یابد و از دام تکثرات به وحدت وجود میرسد. در حقیقت، تفکر در آیات الهی و دقت در بصیرت زا بودن آنها، موجب میشود تا آدمی به نتیجه برسد که این همه تکثرات، جلوه هایی از حقیقت بیکرانی به نام خداوند است. بنابراین، یکی از مهمترین آثار و کارکردهای «بصیرت»، رسیدن به توحید ناب و شناخت حقیقت قدرت و توانایی الهی است که در آیات قرآن به آن توجه داده شده است. واژه بصر در متون اسلامی گاه درباره بینایی ظاهری و حس و گاه درباره بینایی باطنی و عقلی به کار میرود؛ به تعبیر دیگر، مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم میشوند: دسته اول: دیده عقل آنها، نزدیک بین است، آینده خود و جهان را نمی بینند و ادراکات آنها در محسوسات خلاصه میشود و به تعبیر زیبای قرآن «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» از زندگی، دنیای ظاهری را میشناسند؛ حال آنکه از آخرت غافلاند. (روم، آیه ۷) این دسته هر چند به ظاهر بینا هستند، ولی در فرهنگ قرآن و حدیث، کور محسوب میشوند. دسته دوم: جامعنگر و واقعنگرند. هم نزدیک را خوب می بینند و هم دور را. ادراکات آنها در محسوسات خلاصه نمیشود. هم خانه دنیا را می بینند و هم خانه آخرت را. در فرهنگ قرآن و حدیث، این دسته از مردم بینا و بصیر نامیده می شوند.

با توجه به این مباحث، باید تصریح کنیم بصیرت و بینایی حقیقی در فرهنگ قرآن و حدیث به معنای جامعنگری و آیندهنگری علمی و عملی است و کسانی بصیر نامیده میشوند که در پرتو بینش صحیح در جهت تأمین منافع مادی و معنوی و دنیا و آخرت خود حرکت کنند. شوربختانه در جامعه اسلامی ما که همواره مورد هجوم دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته است، می بینیم بسیاری از مردم به دلیل عدم مؤانست با قرآن و تعمق در آیات الهی و نیز به علت



بی بصیرتی، خواسته و ناخواسته در زمینه های مختلف اعتقادی، سیاسی و اخلاقی تحت تاثیر القائات دشمنان قرار گرفته از مسیر واقعی منحرف می شوند. به جرئت می توان گفت دلیل همه انحرافات اعتقادی و سیاسی که تاکنون امت ها با آن روبه رو بوده اند و بعضاً به نابودی و انحطاط آنان نیز منجر شده است، رفتارها، تصمیم گیری ها و موضع گیری های بدون «بصیرت» بوده است. بنابراین، در مقاله حاضر سعی بر آن داریم تا بهره گیری از دریای بی کران قرآن، واژه «بصیرت» را از لحاظ معنایی و با توجه به ریشه های لفظی آن، واکاوی کرده به تبیین جایگاه، اهمیت، ابعاد و کارکردهای تقویت بصیرت از منظر قرآن کریم بپردازیم.

مبانی نظری

۱- اهمیت بصیرت

بصیرت و بصر در قرآن به معنای قوه ادراک قلب، معرفت و عبرت، روشن، روشنی و بینایی به کار رفته است (رضوی پور، ۱۳۸۹: ۲۶). اگرچه همه کتاب های آسمانی بصیرت بخش هستند، ولی قرآن کریم «مجمع البصائر» است. بصیرت آفرینی قرآن کریم، تنها شامل رهبران الهی نیست، بلکه پیروان و تابعان آنان نیز به اندازه پیروی و اطاعت، از بصیرت سهم دارند. هرچند دامنه و شعاع بصیرت شامل همه امور و شئون فردی و اجتماعی است، لیکن بصیرت دهی قرآن، بیشتر در اصول بنیادین و معارف دینی معنا می یابد. بصیرت، بینایی بعد از کوری، هدایت بعد از ضلالت و روشنی بعد از تاریکی است. بصیرت در قرآن مجید به همراه هدایت، رحمت و یقین آمده است که از مقدمات، آثار و لوازم بصیرت حکایت دارد (سید تاج الدینی، ۱۳۸۸: ۲۶). قرآن کتاب نور، رحمت، «بصیرت» و کتاب راهنمای انسان است و اجتماع بشری را از مرگ به زندگی، از نومیدی به امیدواری، از کسالت به نشاط، از سکون به حرکت، از خواری به عزت و از ظلمات به روشنایی می برد؛ آنگاه که حرکت ها و جنبش های بشری را پویایی بخشیده و در پرتو «بصیرت» حاصله، آن را محقق می سازد. به همین منظور است که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «چون فتنه ها بر شما، همچون پاره های شب تاریک روی آورده و مایه گمراهی و اشتباه کاری شود، بر شما باد قرآن.»

همه آیات قرآن، منشأ و منبعی برای ایجاد بصیرت در ابعاد مختلف زندگی بشری هستند و نیازهای انسان را برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی برآورده می کنند؛ چنان که خدوند سبحان در آیه ۲۰ سوره جاثیه می فرماید: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» این [کتاب] برای مردم بینش بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمت است.

هر آیه ای از کتاب خدا نشانه «بصیرت» و بینایی و هر مضمونش، هدایتی برای بشریت است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرماید: «وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ الرَّدَى وَ بَصِيرَةٌ مِنَ الْعَمَى وَ دَلِيلٌ إِلَى الْهُدَى»: کتاب خدا مایه نجات از هلاکت، بصیرت بخش از کوری و راهنما به راه راست است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۶، ۳۲). همین قرآن مجید که کتاب هدایت و مایه «بصیرت» است، برای شماری عامل کوری است؛ چنان که در آیه ۴۴ سوره فصلت آمده است: «...وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ»: ... و کسانی که ایمان نمی آورند، در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و [گویی] آنان را از جایی دور ندا می دهند. آیت الله جوادی آملی در کتاب عترت، شمیم ولایت، می فرماید: «اگر خداوند قرآن را به عنوان نور نازل نکرده بود، هرگز دیدن اشیاء با آن ممکن نبود؛ چون بصیرت دل با نور معنوی می تواند اشیاء و اشخاص را درک کند، نظیر آنکه چشم سر با نور حسی و مادی اشیاء را می بیند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۹۹). در مورد اهمیت و ارزش بصیرت و اینکه منظور از بصیرت کدام قسم آن است، به دو حدیث اشاره می کنیم. الف- پیامبر خدا (ص) می فرماید: «لَيْسَ الْعَمَى عَمَى الْعَيْنِ بَلْ عَمَى الْقَلْبِ: کور آن نیست که چشمش نابینا باشد، بلکه کور [واقعی] آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج: ۱، ۵۵۸). ب- امام علی (ع) می فرماید: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَ تَفَكَّرَ وَ نَظَرَ وَ أَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ وَ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمُهْوَى»: با بصیرت کسی است که بشنود و ببیند، نگاه کند و ببیند و از عبرت ها بهره گیرد؛ آنگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه ها به دور ماند (سید رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۵۲: ۴۷۳).

در تاریخ اسلام، نمونه های بسیاری از عدم درک بصیرت دینی و سیاسی سپاهیان اسلام دیده می شود که ضربات جبران ناپذیری بر اسلام وارد کرده است؛ به عنوان مثال در جنگ صفین، بی بصیرتی و نا آگاهی سیاسی سپاهیان حضرت علی (ع)، پیروزی حتمی را به شکست مبدل



ساخت. در عصر فعلی نیز بی بصیرتی برخی افراد، صدمات جبران ناپذیری را بر حکومت های اسلامی وارد کرده است که به عنوان نمونه می توان به بی بصیرتی موجود در فتنه سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت «بصیرت»، آن را به عنوان «تنها راه برای گمراه نشدن در گرد و غبار ایجاد شده بر اثر فتنه» یاد می کنند و می فرمایند:

«اگر بصیرت نباشد، شخص در تشخیص جایگاه خود و موقعیت دشمن اشتباه می کند و همان گونه که متأسفانه در مسائل سیاسی، دینی و اجتماعی بارها اتفاق افتاده است، جبهه خودی را مورد حمله قرار می دهد.»

اغلب مفسران در تفسیر آیات زیر، «بصائر» را حجج و بینات دانسته اند:

الف- قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ: به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد، به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد، به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم (الانعام، آیه ۱۰۴).

ب- ... هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ... : این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می آورند هدایت و رحمت است (اعراف، آیه ۲۰۳).

علامه طباطبایی در المیزان آورده است: «کلمه "بصائر" جمع بصیرت است که به معنای وسیله دیدن است. گویا مراد از بصائر، حجت ها و ادله روشنی است که به وسیله آنها حق دیده می شود و میان حق و باطل تمیز داده می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۶۹).

۲- ماهیت و چیستی بصیرت

از نظر ریشه ای ارتباط تنگاتنگی میان «بصیرت» به معنای روشنایی با «بصر» به معنای چشم، وجود دارد؛ به این معنا زمانی انسانی دارای بصر است که چشم وی در سلامت بوده توانایی دیدن روشنایی را داشته باشد، رنگ ها و بازتاب های نور را از طریق چشم در یابد و احساس کند. بنابراین، کسی که دارای چشم است، ولی کور و نابینا باشد، دارای بصر نیست، بلکه وی تنها دارای «عین» است. مفهوم بصیر با مفهوم فارسی بینایی ارتباط نزدیکی دارد. انسان بینا کسی



است که دارای سلامت چشم و قدرت دیدن است؛ بلکه فراتر از مرتبه دیدن، می تواند به روشنی و وضوح آنچه را می بیند، تجزیه و تحلیل کند و واقعیت ها را به درستی دریابد؛ زیرا هر دیدنی مساوی با درک و فهم نیست.

تفاوت میان مفهوم «بصر»، که تأمین کننده نور ظاهری و مفهوم «بصیرت»، که آورنده نور باطنی است، بسیار است. نور ظاهری، تنها با بینایی انسان سر و کار دارد. خورشید، ماه و چراغ، بیش از اینکه فضا را روشن و بینایی را یاری کنند، کاری انجام نمی دهند. پس اگر انسانی نابینا بود، با تابش آفتاب، مهتاب و نورهایی از این قبیل، مشکلاتش حل نمی شود؛ اما نور باطن همه نقص های (باطنی و معنوی) انسان را برطرف و تمام دردهای او را درمان می کند. در صورتی که درون کسی روشن شود، ساحت جاننش چنان نورانی می گردد که صحنه های زیبایی را در خواب و بیداری می بیند و آهنگ های خوبی را می شنود. همچنین رایحه های دل انگیز را استشمام می کند و لطیفه های فراوانی را لمس می نماید. بنابراین، انسان دو چهره یا دو جنبه دارد: چهره ظاهری یا مُلکی و چهره باطنی یا ملکوتی. خداوند برای دیدن ظاهر، بصر را به صورت بالفعل به انسان بخشیده است و بشر از آغاز تولد به کمک آن، هر چه را که در شعاع بینایی و منظر او قرار گیرد، می بیند. پروردگار جهان برای دیدن باطن و شهود ملکوت نیز قوه ای نورانی به نام «بصیرت» را در نهاد او نهادینه کرده است که تا این نور استعدادی، از قوه به فعلیت در نیاید، رؤیت باطن و شهود ملکوت، میسر نخواهد بود (رضوی پور، ۱۳۸۹: ۳۱ تا ۳۳).

محمد ری شهری (۱۳۸۸: ۲۲) در باره معنای چشم بصیرت می نویسد: «از منظر قرآن، در باطن انسان، شعور مرموزی وجود دارد که با الهام فطری الهی، می تواند خوب را از بد و حق را از باطل تشخیص دهد. سخن خداوند در این باره چنین است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»: سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد. (شمس، آیه ۷ و ۸)

دیدۀ «بصیرت»، در واقع، همان شعور فطری مرموز و ادراک باطنی موجود در باطن انسان است



که قدرت تشخیص نیک و بد، خیر و شر، حق و باطل را دارد و او را به آینده نگری، پیروی از حق و دوری گزیدن از باطل، دعوت می کند. با بهره گیری از این آموزه ها، انسان می تواند روز به روز بر قدرت «بصیرت» خویش افزوده هرگز در دام لحظه ها و وقایع ظاهری نیفتد و قادر به درک و تحلیل درست رخدادها و تبیین و توصیه های مناسب آن باشد (رضوی پور، ۱۳۸۹: ۳۴).

۳- منابع بصیرت

قوه و قابلیت بصیرت در انسان، امری فطری و عمومی است، لیکن شکوفایی آن مختص افرادی می باشد که بسترها و عوامل رشد این توانایی را در خویش پیوراند. «بصیرت» از دو جزء تشکیل شده است: یکی قدرت تشخیص و دیگری ملاک ها و مبناهای موثق و حقه.

قابلیت تشخیص، دسته بندی (قطب بندی) امور و پدیده ها و نسبت حق و باطل (یا فجور و تقوا) به آنها دادن، استعدادی ذاتی و همگانی است. این قوه در اصل بر سبیل خیر قرار دارد؛ به این معنا که خدا گرایی، ذاتی انسان هاست و این از نظر سنت خداوند، هدایت عامه الهی است. بر هر فردی است تا این توانایی خام تشخیص و تجزیه و تحلیل را در خویش پرورده شکوفا کند و در واقع روش تشخیص از مجرای تقویت قوای شناختی، عادت دادن خویش به ژرف و دقیق نگریستن، پرورش دید انتقادی، برقرار ساختن توازن میان دید جزئی و دید کلی (گشتالتی) و مانند آنها را تقویت نماید. اگر فرد در این مرحله یا در همین حد متوقف شود، تنها ماهیچه های ذهنی خویش را نیرومند ساخته در واقع قدرت پردازش را در خویش بالا برده است. حال آنکه بدون در دست داشتن ملاک ها و میزان های موثق و درست، از ورودی ها (آنچه با آن مواجه می شود و موقعیت هایی که در آن قرار می گیرد) برداشت و نتیجه ای غلط می گیرد و چه بسا ممکن است باطل را حق پنداشته یا بر حق ترجیح دهد.

«منابع بصیرت» تأمین کننده همین ملاک ها و معیارهای ساده، موثق و قابل اعتماد هستند تا فرد بر اساس آنها، عمل تشخیص را سامان داده به نتیجه و باوری صادق و منتهی به خیر و رو به کمال دست یابد. اگر فرد از قوه تشخیص قوی هم برخوردار باشد، بدون در



دست داشتن یا مبنا قرار دادن این ملاک ها و معیارها، فقط می تواند درستی یا نادرستی عملی را تشخیص دهد؛ و گرنه بصیرت او، که همواره نتیجه ای صادق و موثق در بر دارد، فعال نمی شود. منابع زیر راه هایی هستند که فرد می تواند از آنها، معیارها و ملاک های یادشده در بالا را به دست آورد. گفتنی است خداوند سبحان نه تنها منبع تمام و کمال بصیرت است، بلکه تمام منبع بصیرت هم خود اوست و سایر منابع وابسته به وجود به او بوده در اصل وسایل فیض و بصیرت بخشی هستند نه منابع آن.

منابع بصیرت عبارت اند از: خداوند حکیم، فطرت، پیامبران، رسول مکرم اسلام (ص)، قرآن کریم، امامان معصوم (علیهم السلام)، عقل، تجربه، ولی فقیه.

۴- مشتقات بصیرت

با بررسی کلمه ها و واژه های قرآن کریم، تعداد ۱۴۸ واژه در ۳۱ عنوان از ریشه «بَصَرَ» مشتق و تکرار شده است که عبارت اند از:

«بَصُرْتُ، قَبَصْتُ، يَبْصُرُوا، يَبْصُرْتَهُمْ، أَبْصَرَ، أَبْصَرْنَا، تَبْصُرُ، تُبْصِرُونَ، يَبْصِرُونَ، أَبْصَرَ، أَبْصَرَهُمْ، بَصِيرًا، بَصِيرَةً، بَصَائِرٍ، تَبْصِيرَةً، مُبْصِرًا، مُبْصِرُونَ، مُسْتَبْصِرِينَ، الْبَصْرَ، قَبْصَرَكَ، بَصْرَهُ، أَبْصَارًا، أَبْصَارًا، أَبْصَارًا، أَبْصَارًا، أَبْصَارُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ، أَبْصَارِهِمْ» (عبدالباقی، ۱۳۸۶: ۱۵۴ تا ۱۵۶)

۵- بصیرت، موجب ستایش پیامبران و مذمت منافقان

خداوند در آیه ۴۵ سوره ص برخی از پیامبران را به داشتن دست و چشم ستایش می کند و می فرماید: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِیْ اَلْاٰیْدِیْ وَ الْاَبْصَارِ». شاید مقصود آن است کسی که دست بت شکنی دارد، دست دارد و کسی که چشم خدایین دارد، چشم دارد. پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقه هایی هستند که خود، مقدمات نقص را فراهم کرده وسایل شناخت را از دست داده اند. بنابر این، در سوره مزبور درباره منافقان تعبیری همچون: «لَا یَشْعُرُونَ، مَا یَشْعُرُونَ، لَا یَعْلَمُونَ، لَا یَبْصُرُونَ، لَا یَعْمَهُونَ، صَمٌّ، بَكْمٌ، عَمٰی، لَا یَرْجِعُونَ» به کار رفته است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۶۸).



۶- خداوند و بصیرت

بصیر از صفات ثبوتیه ذاتیه خداوند است. بصیرت، عین ذات خداوند است و بصیرت او محیط بر هر چیزی و نافذ در آن است. هر مخلوق، امر و پدیده ای، مورد و متعلق «بصیرت» خداوند و مبصر اوست. بصیرت وجود اقدس الهی، همه چیز را در می نوردد، همه چیز را فرا می گیرد، فوق هر چیز، تحت هر چیز، حول هر چیز و در بطن هر چیز وجود دارد.

از سویی، آن کس که به ساحت و مقام الوهی بصیرت داشته در نتیجه نسبت به خداوند جهل نمی ورزد، صفات از جمله بصیرت او را زاید بر ذات او نمی داند، بلکه آن را عین ذات احدیت می داند. این بصیرت، فرد را از شرک صفاتی نسبت به خداوند می رهااند و به گفته امیرالمؤمنین علی، علیه السلام (خطبه اول نهج البلاغه) او را به سوی کمال توحید و اخلاص در آن هدایت می کند. مقصود از بینایی و بصیرت خداوند، که با صفت «بصیر» از آن یاد می شود، به معنای حاضر بودن تمام دیدنی ها پیش اوست. هر کس غیر از خداوند، حداکثر می تواند بخشی از دیدنی ها را ببیند، ولی خداوند بر همه چیز احاطه دارد و آن را می بیند. همه مخلوقات، با تمام نمودها و چهره های گوناگون خود، پیش او حاضرند؛ چنان که در آیه ۱۹ سوره ملک آمده است: «وَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ»: آیا به پرندگانی که بالای سرشان است و گاه بال های خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکرده اند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد؛ چرا که او به همه چیز بینا است.

بصیر صفت مشبیه از ماده بصر و از اسما و صفات ذات الهی است که در قرآن و بیان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) ذکر شده است. مطلب دیگر آنکه خداوند به همه امور، به ویژه آنچه انجام می دهید، بصیر است و نسبت به آن بینایی و آگاهی کامل دارد؛ چنان که در آیه ۲۴ سوره فتح آمده است: «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» و خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست.

همه عالم، محضر خداست و کسی که نسبت به این موضوع به باور عمیقی برسد، مراقبت کامل از رفتار و اعمال خود می کند و این به نوبه خود آثار تربیتی فردی و اجتماعی فراوانی داشته راه سعادت و تعالی فرد و جامعه را فراهم می کند (رضوی پور ۱۳۸۹: ۲۹۱-۲۹۴).

بنابر این، صفت بصیر از صفات فعل و احاطه پروردگار است و شاهد آن است که بشر در اثر به



کار بردن نیروی اراده و نیروی حرکت و عمل جوارحی چه حقایقی را می تواند دریابد که جز ساحت پروردگار بر آن حقایق بصیرت نخواهد داشت. از ذکر صفت بصیر نیز به طور تلویحی استفاده می شود که بشر در اثر سیر و سلوک اختیاری خود در جهان، در می یابد که توانایی پیمودن چه مراحل و مقاماتی از کمالات و رسیدن به چه فضایل انسانی را دارد. همچنین می تواند چه درکاتی از رذایل اعتقادی و خلقی را ببیند. به هر تقدیر، یگانه مسطوره صفات کمال و جلال کبریایی به ویژه ابدیت او را، بشر ارائه می دهد و همه عوالم امکان در بشر خلاصه می شود (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۳۸۹).

در قرآن کریم موارد فراوانی پیرامون موضوعات و مباحث مختلف اجتماعی، اخلاقی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و... به بینایی و «بصیرت» خداوند اشاره شده است که به دلیل محدودیت به بیان برخی از آنها می پردازیم:

الف- بصیرت خدا بر سرایر و افعال اختیاریه بشر:

در آیه ۱۱۰ سوره بقره آمده است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و نماز را برپا دارید، زکات بپردازید و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت. مسلماً خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

جمله «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» با تأکیدی که در بر دارد، تعلیل است برای جمله متّصله. ما موصول تعلمون به هیئت مضارع و خطاب و اسم مصدر آن عمل و اطلاق آن شامل همه گونه افعال جوارحیه، جوانحیه، سرایر نفسانیه و مبادی اختیاریه آنها می شود.

«بصیر» صفت مشبّهه از صفات کامله بوده و به تناسب احاطه شهودی پروردگار بر سرایر افعال اختیاریه بشر و بر مبادی نفسانیه آنها، بصیر تعبیر می شود؛ زیرا افعال صالحه اهل ایمان گرچه به صورت یکسان و مانند یکدیگر است، ولی در سیرت به لحاظ مبادی نفسانیه آنها دارای درجات بی شمار و حقایق متباینه ای است و احاطه بر آنها از شئون قیومیت پروردگار می باشد (همان منبع، ج ۱: ۲۹۳).



ب- بصیرت خدا بر حقوق و احکام حاکم بر خانواده:

در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»: و مادران باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند. [این حکم] برای کسی است که می‌خواهد دوران شیرخوارگی [کودک] را تکمیل کند. تأمین خوراک و پوشاک مادران شیردهنده به طور شایسته و متعارف بر عهده پدر فرزند است. هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌شود. نباید مادری به خاطر فرزندش زیان ببیند و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود [بر پدر است که مخارج مادر و کودک را در حد متعارف بپردازد و بر مادر است که بیش از طاقت مالی شوهر، از شوهر طلب خوراک و پوشاک نکند] و [چنانچه پدر کودک از دنیا برود] هزینه‌ی مادر و کودک به اندازه متعارف [از میراث به جا مانده] بر عهده وارث است. اگر پدر و مادر بر اساس توافق و مشورتشان بخواهند کودک را [قبل از دو سال] از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست. اگر بخواهید برای فرزندتان دایه بگیرید، گناهی بر شما نیست. اگر مزدی را که باید پرداخت کنید، به طور شایسته و متعارف بپردازید. از خدا پروا کنید و بدانید یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

در آیه مزبور عبارت «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» دلالت بر حذر کردن پدران دارد از تعدی و تجاوز بر مادران و اولاد به سبب لجاج بازی یا بخل ورزی و یا اینکه پدران و مادران، هر دو مورد خطاب اند. عبارت «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» هم ترغیب است و هم تهدید (خانی و رضایی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۵).

انتخاب دایه به جای مادر، بی‌مانع است؛ مشروط بر اینکه این امر سبب از بین رفتن حقوق مادر نسبت به گذشته نشود. در پایان آیه به همگان هشدار داده می‌شود: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»: تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. مبادا کشمکش میان مرد و زن، روح انتقام جویی را در آنها زنده کند و سرنوشت یکدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازد. همه باید بدانند خدا دقیقاً مراقب آنهاست (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۳).



ج- بصیرت خدا بر عمل خیر درونی افراد:

خداوند سبحان در این زمینه در آیه ۲۶۵ سوره بقره مخی فرماید:

« وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »: و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان [بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی] انفاق می‌کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد؛ در نتیجه میوه‌اش را دو چندان بدهد. اگر باران تندی به آن نرسد، باران ملایمی برسد [و آن برای شادابی و محصول دادش کافی است] و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

از عبارت «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» استنباط می‌شود که پروردگار به ارزش هر عمل خیر که از نفوس افراد سرزند، بینا و به نیروی حیاتی آن عمل در اثر ارتباط با پروردگار و خلوص نیت عامل آن، آگاه است. از این رو اجر و ثواب هر یک از آنها بر او مشتبه نمی‌شود و پاداش عمل کسی را به دیگری نخواهد داد (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۴۴).

د- بصیرت خدا بر حیات و مرگ:

در آیه ۱۵۶ سوره آل عمران در باره بصیرت خدا بر حیات و مرگ می‌خوانیم:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »: ای اهل ایمان! مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند و درباره برادرانشان هنگامی که آنان به سفر رفتند [و در سفر مُردند] و یا جهادگر بودند [و شهید شدند]، گفتند: اگر نزد ما مانده بودند، نمی‌مردند و شهید نمی‌شدند. [شما به کافران اعتنا نکنید] تا خدا این [اعتقاد و گفتار] را حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد. خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

زنده کردن و میراندن عبارت از تدبیر است. پروردگار، روح و روان انسان را به کالبدش می‌دمد و در هنگام مقدر، روح او را می‌ستاند. در این صورت در محیط امن نزد خویشان زیستن و یا شرکت



در صحنه جنگ، هرگز در زندگی و یا فرارسیدن مرگ تأثیری نخواهد داشت. پس از اندیشه ای که بر محور شرک دور می زند، بپرهیزید. پروردگار به رازهای مردم آگاه، و بر او چیزی پنهان نخواهد بود (همان منبع، ج ۳: ۲۴۲).

ه - بصیرت خداوند در مقابل فتنه ها و جهاد در راه خدا :

خداوند در آیه ۳۹ سوره انفال آمده است:

« وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »
 : و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خونریزی و ناامنی] بر جا نماند و دین [در سراسر گیتی] ویژه خدا شود. پس اگر از فتنه بازایستند [با آنان نجنگید]. خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست.

عبارت «فَإِنَّ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» یعنی اگر از کفر دست بردارند و اسلام آورند، خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست و به خاطر بازگشت از کفر و ورود به دین اسلام، به آنها پاداش می دهد. فعل «يعملون»، «تعملون» نیز قرائت شده است که در این صورت معنای آیه این است: خداوند به آنچه انجام می دهید- یعنی جهاد در راه خدا- بیناست و به خاطر آن، بهترین پاداش را به شما خواهد داد (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۷۶).

و- بصیرت خداوند نسبت به پایداری مؤمنان و استقامت در دین:

در آیه ۱۱۲ سوره هود آمده است:

« فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »: پس همان گونه که فرمان یافته ای، ایستادگی کن و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده اند [ایستادگی کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می دهید، بیناست.

جمله «إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» علت مضمون قبلی خود را بیان می کند و معنایش این است که باید در دین توحید، پایدار، و بر طریق عبودیت، استوار باشی و تزلزل و بلا تکلیفی به خود راه ندهی. آنها هم که با تو هستند، باید استوار باشند و از حدی که خداوند برایتان معلوم کرده تجاوز نکنند؛ چه خداوند به آنچه که می کنید، بیناست. اگر امر او را مخالفت کنید، شما را مؤاخذه می نماید.



لحن شدیدی که در این آیه است، بر کسی پوشیده نیست. آری هر که این آیه را به دقت مورد نظر قرار دهد، می بیند که هیچ اثری از آثار رحمت و نشانه لطف و مهر وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۵).

ز - بصیرت خداوند در انتخاب پیامبران:

خداوند در آیه ۷۵ سوره حج می فرماید:

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»
 میان مردم، رسولانی [برای هدایت مردم] برمی گزیند [تا فرشتگان وحی را دریافت کنند
 و به پیامبران برسانند و پیامبران هم وحی را پس از دریافت از فرشتگان، به مردم ابلاغ
 کنند]. یقیناً خدا شنوا و بیناست.

جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» اصل ارسال رسول را تعلیل می کند که اصلاً چرا باید رسولانی مبعوث شوند و بیانش این است که نوع بشر به طور فطری محتاج به این هستند که خدا به سوی سعادتشان و کمالشان هدایت فرمایند، همان کمالی که برای آن خلق شده اند؛ همان طور که سایر انواع موجودات را هدایت کرده اند. پس مسئله احتیاج به هدایت، حاجتی است عمومی و ظهور حاجت در آنهاست؛ به عبارتی دیگر اظهار حاجت از ایشان، همان سؤال و درخواست رفع حاجت است و خدای سبحان شنوای سؤال فطری (و زبان حال) و بصیر و بینای به احتیاج فطری ایشان به هدایت است. پس مقتضای سمیع و بصیر بودن خدا این است که رسولی بفرستد تا ایشان را به سوی سعادت و کمالشان هدایت کند؛ چون همه مردم شایستگی اتصال به عالم قدس را ندارند. اگر یکی از ایشان پاک است، ده ها ناپاک اند و اگر یکی صالح باشد، صدها طالح اند. پس باید یکی را خودش برگزیند. رسول دو نوع است: یکی از جنس فرشته که وحی را از ناحیه خدا گرفته به رسول بشری می رساند. قسم دوم انسانی است که وحی را از رسول فرشته گرفته به انسان ها می رساند. کوتاه سخن اینکه عبارت «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» متضمن حجت و برهانی است بر اصل لزوم ارسال رسولان و اما حجت بر لزوم عصمت و اصفای رسل، مضمون جمله «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۰).



ح- بصیرت خداوند در نزول آیات قرآن:

در آیه ۳۱ سوره فاطر می خوانیم:
 « وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ : و آنچه از کتاب به تو وحی کرده ایم، همان حق است، [و] تصدیق کننده [کتاب‌هایی که] پیش از آن بوده است. یقیناً خدا به بندگانش آگاه و بیناست.

بر مبنای مضمون آیه مزبور، آنچه خداوند از آیات قرآن بر پیامبر رحمت(ص) فرو فرستاده ثابت، مستقر و برنامه مکتب توحید خالص است و هرگز شائبه بطلان در آن نبوده مورد نسخ قرار نخواهد گرفت. همچنین آیات این کتاب آسمانی، تورات و انجیل را تصدیق و پشتیبانی می کند و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود، صحت تورات و انجیل مستند به دلیل نبود. نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی اسلام(ص) به منظور بنا گذاری مکتب توحید خالص است تا برنامه اعتقادی و وظایف عملی آن را نیز در دسترس جامعه بشر گذارد(حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۳۱۱).

ط- بصیرت خداوند در نظام خلقت:

پروردگار متعال در آیه ۱۱ سوره شورا پیرامون موضوع مزبور می فرماید:

«فَاطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»: خدا آفریننده آسمان ها و زمین است. برای شما آدمیان از جنس خودتان زنان را هم جفت شما قرار داد و نیز چهار پایان را جفت (نر و ماده) آفرید و به این تدبیر (ازدواج) شما را خلق بی شمار کند. آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

عبارت "وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ" بیان دو صفت فعل و مبنی بر حصر است که تدبیر درباره نظام خلقت، که سراسر جهان هستی را فرا گرفته با خداست و تنها ساحت کبریایی بر خواسته های ذرات ریز و کلان احاطه داشته آنها را می شنود و پاسخ و خواسته آنان را در بر آنان می گذارد و ظهور هر لحظه صفت سمیع و بصیر درباره خواسته های بشر قابل قیاس با خواسته های موجودات ریز و کلان جهان نخواهد بود(حسینی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۲۱).

ی- بصیرت خداوند در میزان رزق و روزی:

در آیه ۲۷ سوره شورا درباره بصیرت خداوند در میزان رزق و روزی آمده است:

« وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ »: و اگر خدا روزی بندگان را وسعت ببخشد، در روی زمین ظلم و طغیان بسیار کنند؛ لیکن به اندازه‌ای که بخواهد (و صلاح داند) فرو می فرستد. همانا خدا به احوال بندگانش آگاه و بیناست.

پیوند این آیه با آیات گذشته ممکن است از این نظر باشد که در آیه قبل آمده بود که خداوند درخواست مؤمنان را اجابت می کند. به دنبال آن این سؤال پیش می آید که پس چرا در میان آنها گروهی فقیرند و هر چه درخواست می کنند، به جایی نمی رسد؟

هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین سرکشی و ستم می کنند؛ چنان که در آیه مزبور آمده است: «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ». بنابراین خدا به مقداری که می خواهد (و مصلحت می بیند)، روزی را نازل می کند؛ «وَ لَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ». به این ترتیب مسئله تقسیم روزی بر اساس حساب دقیقی است که پروردگار درباره بندگان دارد؛ چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست؛ «إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ». او پیمان و ظرفیت وجودی هر کس را می داند و طبق مصلحتش به او روزی می دهد. نه چندان می دهد که طغیان کنند و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۴۳).

۷- آثار و کارکردهای بصیرت

«هر پدیده ای دارای اثر یا آثاری است که از آن آثار، به وجود مؤثر پی می بریم؛ چنان که از طریق آثار می توان بین مؤثرها فرق گذاشت. بدین ترتیب اگر وجود چیزی عینی و واقعی باشد، حتماً باید دارای اثر باشد؛ مگر آنکه وجود آن، موهوم باشد یا از حیث وجودی، آن قدر ضعیف باشد که بی خاصیت و بی اثر گردد. در این صورت چنین موجودی را در شمار معدوم می انگارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶). بصیرت آثار و نتایج مثبت و فراوان دارد؛ همچنان که بی بصیرتی نیز دارای پیامدهای منفی بسیاری است.



آثار و نتایجی که بر «بصیرت» مترتب است، در حکم نشانه هایی است که فرد بصیر بدان متمایز می گردد؛ یعنی وقتی ببینیم که اغلب این آثار در شخصی وجود دارد، می توانیم او را فرد با بصیرتی تلقی کنیم (رضوی پور، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

بصیرت دارای آثار و کارکردهای مؤثر و مثبت می باشد که می تواند انسان را به کمال و جودوی برساند و از محسنات آن بهره مند کند. در یک جمع بندی کلی اهم آثار بصیرت را می توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد.

بصیرت تنها واژه و لفظ صرف نیست، بلکه معنا و حقیقتی است که منشأ آثار است و صاحبان بصیرت، دستاوردها و نتایج آن را در زندگی فردی خود مشاهده و تجربه می کنند. بر اساس این، آثار فردی بصیرت عبارت اند: مشاهده باطن اشیا و حقایق عالم، قدرت تمیز و تشخیص، دور اندیشی و آینده نگری، رازدانی و روشن بینی، منطق صواب و رأی صائب، توانایی حل مسائل به صورت اشراقی، مهدی و هادی بودن، به همراه داشتن رحمت الهی.

با بررسی این آثار هشت گانه، می توان گفت که بصیرت دو شأن دارد:

الف- گاهی بصیرت از جنس ادراکی، دانایی و آگاهی است که به جزم، قطع و بصیرت علمی باز می گردد.

ب- گاهی از سنخ اجرایی، فعلی و عملی است که به عزم، تصمیم و بصیرت عملی ارجاع می یابد. «ذوی الابصار» سرمایه بینشی را با خود به همراه دارند که به آنان، قدرت عاقبت بینی و آخربینی می دهد و آنان حوادث را قبل از وقوع حدس می زنند. همچنین توانایی رویارویی با پیشامدها و حل خلاقانه مسائل را دارند. افزون بر این، مشاهده باطن اشیا به آنان چنان دید نافذی می دهد که می توانند از میان اندیشه های مخالف و راه های بسیار، راه حق و صراط مستقیم را دریابند و در آن مسیر طی طریق کنند (تاج الدینی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

با توجه به آنچه گذشت، به برخی از آیات قرآن کریم که به «آثار و پیامدهای فردی بصیرت» اشاره دارد و به نوعی از مصادیق هشتگانه پیش گفته محسوب می شود، به اختصار می پردازیم:

الف- دیدن ملکوت:

در آیه ۱۱۵ سوره بقره آمده است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» به هر سو رو آورید، خدا آنجاست. بازگشت این نفی و اثبات، به تفاوت میان دید ظاهر و «بصیرت» باطن است. با چشم ظاهر خدا را نمی توان دید؛ چه چشم بر آسمان دوخته شود چه بر زمین، اما انسان با چشم دل به هر سو که بنگرد، خدا و نشانه های او را می بیند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۴: ۱۳۱).

در آیه ۱۸۵ سوره اعراف آمده است:

«أُولَئِكَ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»: آیا فکر و نظر در ملکوت آسمان ها و زمین و در هر چه خدا آفریده، نکردند و در اینکه اجل و مرگ آنها بسا باشد که به آنان بسیار نزدیک شده باشد؟ پس به چه حدیثی بعد از این (قرآن) ایمان خواهند آورد؟ "ملکوت" در عرف قرآن و به طوری که از آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس، آیه ۸۴) استفاده می شود عبارت است از: باطن و آن طرف هر چیز که به سوی پروردگار متعال است و نظر کردن به این طرف، با یقین ملازم است؛ همچنان که از آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، آیه ۷۵) این تلازم به خوبی استفاده می شود.

پس غرض از این آیه، توییح آنان در اعراض و انصراف از وجه ملکوتی اشیاست که چرا فراموش کردند و در آن نظر نینداختند تا برایشان روشن شود که آنچه را که رسول خدا (ص) به سوی آن دعوتشان می کند، حق است (موسوی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۵۶).

در روایت مشهوری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ»: اگر شیاطین، قلب های فرزندان آدم را احاطه نکنند، آنها می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۹: ۷۰).

ب- دفع شیطان:

«نظام داخلی انسان از برخی جهات شبیه به ساختار فرشته است؛ زیرا برنامه اصیل انسان از آن حیث که انسان و به دور از هر گونه دشمنی است، هرگز در آن تهاجم، راهزنی، کمین، کینه توزی و بالاخره دشمنی با کسی نیست؛ چنان که نظام داخلی فرشته واجد چنین فضیلتی است.



بر خلاف شیطان که ساختار داخلی و هدف روشن او، گمراه نمودن انسان و دشمنی کردن با اوست؛ چنان که در آیه ۵ سوره یوسف آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».

انسان عادی، در حالت غفلت یا پیروی از شیطان به سر می برد و انسان عاقل، با بصیرت خود آن را دفع یا رفع می کند. البته اگر آدمی در نبرد با شیطان تسلیم و اسیر شود، ممکن است در اثر صیورورت درونی به سنخ شیطان مبدل گردد. آنگاه در طبع او عداوت نسبت به محرومان و رنجدیدگان، ظهور می کند؛ چنان که قرآن کریم، کفار عنود لدود و لجوج را دشمن مسلمانان می داند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۴: ۹۲).

ج- آخرت گرایی:

انسان های بصیر، حیات جاوید را با دنیای فانی معامله نمی کنند، بلکه این دنیا را وسیله ای برای وصول به حق و بقای جاویدان، می شمارند و همیشه این کلام خدا را در آیه ۹۶ سوره نحل مد نظر دارند: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ...»: آن چه نزد شماست فانی می شود اما آن چه نزد خداست باقی می ماند.

خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره شورا می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»: آنکه کشت آخرت بخواهد، برای او در کشتش می افزاییم و آنکه کشت دنیا بخواهد، از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

د- حیات و زنده شدن:

در آیه ۲۴ سوره انفال آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.



قرآن باید در فضای زندگی ما حکومت کند و برکات قرآنی در آن موج بزند. در سایه قرآن است که معرفت، «بصیرت»، شجاعت و اقدام ما معنا پیدا می کند و به سمت هدف های درست متوجه می شود. قرآن به مؤمنان می گوید:

«ای مومنین! وقتی که خدا و پیامبر خدا شما را به حیات و به زندگی واقعی دعوت می کنند، به ندای آنها پاسخ بدهید. این چه حیاتی است که خدا و پیامبر، ما را به آن دعوت می کنند؟ در یک کلمه، این حیات شایسته انسان است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱).

هـ- قدرت تشخیص حق و باطل:

خداوند در آیه ۲۹ سوره انفال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقان (قوة شناخت حق از باطل) قرار می دهد، بدی های تان را از شما می پوشاند، شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

وسیله و معیار شناخت حق از باطل عبارت اند از:

* انبیا و اولیای الهی؛ چنان که پیامبر (ص) رافاروق نامیدند (تفسیر فرقان) و یادر حدیث می خوانیم: «مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ، وَمَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي»: هر کس علی (ع) را رها کند، در واقع خدا را رها کرده است (ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶).

* کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد.

* تقوا؛ زیرا طوفان غرایز و حب و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

* عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

* فرقان؛ قدرت تشخیص حق از باطل و حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم، سواد و معلومات وابسته نیست.

و- فهم و یقین:

در آیه ۲۰ سوره جاثیه آمده است: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ». در این آیه عبارت "و هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ" یعنی دلالتی است واضح و افاضه خیری است برای قومی که یقین دارند. مراد از



قومی که یقین دارند، مردمی است که به آیات خدا یقین دارند، آیاتی که بر اصول معارف دین دلالت دارد؛ چون معهود در قرآن کریم این است که همواره کلمه یقین را در مورد اصول عقاید به کار می برد. آیه مزبور هدایت و رحمت را مختص به قومی کرده که یقین دارند، با اینکه قبلاً تصریح کرد که قرآن بصائر برای همه مردم است و این خالی از اشعار و اشاره به این نکته نیست که مراد از «هدایت»، هدایت به معنای رساندن به مقصد است؛ نه صرف نشان دادن راه آن، که همان تبصر است. همچنین مراد از "رحمت"، رحمت خاصه به کسانی است که بعد از ایمان به خدا و پرهیز از او، به رسول خدا (ص) هم ایمان آوردند (موسوی ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۵۹).

هر کس در فهم و درک، بصیرت داشته باشد، در حکمت، جست و جو و تبیین می کند. هر کس در حکمت تبیین کند، عبرت ها را می شناسد. هر کس عبرت ها را بشناسد، حکمت را تأویل و تفسیر می کند. هر کس حکمت را تفسیر کند، عبرت را می بیند. هر کس عبرت را ببیند، گویا همراه پیشینیان بوده است (هلالی-انصاری، ۱۴۱۶: ۲۶۰).

ز-عبرت آموزی :

خداوند سبحان در آیه ۱۳ سوره آل عمران می فرماید:

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَمِنْ شَرِّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لِيَوْمِئِذٍ حُدُودُ وَأُولَئِكَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ وَمَا يُحْتَضِرُونَ حُدُودَ اللَّهِ وَكُلُّهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَكَانَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» در آن دو گروه که به هم رسیدند، برای شما عبرتی بود: گروهی در راه خدا می جنگیدند و گروهی دیگر کافر بودند. آنان را به چشم خود دو چندان خویش می دیدند. خدا هر کس را که بخواهد یاری دهد و صاحب نظران را در این، عبرتی است.

در تفسیر بابایی (۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۷) ذیل این آیه آمده است: «کافران به اموال، ثروت و کثرت افراد مغرور نشوند که سودی به حالشان ندارد. شاهد زنده این موضوع، جنگ بدر است؛ چنان که در آیه ۱۳ سوره آل عمران آمده است: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» در آن دو جمعیت (که در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه و درس عبرتی برای شما بود. در ادامه آیه آمده است: «فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكُلُّهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یک گروه در راه خدا نبرد می کرد و گروه دیگر کافر بود و در راه شیطان و بت. سپس می افزاید: «يَرَوْنَهُمْ مِّثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ» آنها (مشرکان) این گروه (مؤمنان) را با چشم خود دو



برابر آنچه بودند مشاهده می‌کردند.

خدایم خواست قبل از شروع جنگ، تعداد مسلمانان در نظر آنان کم جلوه کند تا با غرور و غفلت، وارد جنگ شوند (چنانچه در آیه ۴۴ سوره انفال بدان اشاره شده است) و پس از شروع جنگ، دو برابر جلوه کند تا وحشت و اضطراب، آنها را فرا گیرد و منتهی به شکست آنان گردد، ولی به عکس خداوند عدد دشمنان را در نظر مسلمانان، کم جلوه داد تا بر قدرت و قوت روحیه آنها بیفزاید.

در ادامه آیه می‌خوانیم: «وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ»: خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تقویت می‌کند. همچنین در پایان آیه آمده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» در این عبرتی است برای صاحبان چشم و بینش.

بنابراین آنها که چشم بصیرت دارند و حقیقت را آنچنان که هست می‌بینند، از این پیروزی همه جانبه افراد با ایمان درس عبرت می‌گیرند و می‌دانند سرمایه اصلی پیروزی، ایمان است و ایمان.

ح- حفظ دین و دنیا:

اهل بصیرت نه منزوی از دنیا می‌شوند نه از حسنات و پاداش آخرت مغفول اند؛ چنان که در آیه ۲۰۱ سوره بقره آمده است: «وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»: همواره هم حسنة دنیا و هم حسنة آخرت را از خداوند مطالبه می‌کنند. در تفسیر این آیه آمده است:

«در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ (حج) است؛ زیرا گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند و هم مواهب معنوی را؛ بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند. در اینکه منظور از «حَسَنَةً» در آیه چیست؟ در حدیثی از پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، می‌خوانیم: "کسی که خدا به او قلبی شاکر و زبان مشغول به ذکر حق و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند ببخشد، نیکی دنیا و آخرت را به او داده و از عذاب آتش باز داشته شده".

بنابراین اهل بصیرت بر قلیل بودن متاع دنیا و بهتر و پایدار بودن عالم آخرت بر اساس تیزبینی که دارند یقین دارند و هیچگاه آخرت جاوید را با دنیای فانی معامله نمی‌کنند (بابایی ۱۳۸۲: ۱۸۴).



ط- ژرف نگری و نگاه از بالا:

اهل بصیرت از زاویه بالاتر و فراتری به هر چیزی می نگرند و حتی اعماق و زوایای آشکار و نهان هر چیزی را به طور کامل می بینند و احاطه تمام دارند. از این رو، اهل بصیرت همانند ماهواره هایی هستند که از فضای بالا به ابرهای محیطی زمین و سرعت بادها و دیگر امور مربوط به آن می نگرند و از وقوع توفان، باران و برف در روزهای آینده خبر می دهند. اهل بصیرت با توانایی و قدرتی که به دست می آورند، وقوع هر رخدادی را پیش بینی و آثار و پیامدهای آن را تبیین کرده راهکارهای مناسبی برای مقابله و تعامل با آن ارائه می دهند. در آیات متعددی با آهنگ های گوناگون (تشویقی، تهدیدی و ...) فرمان به تدبیر و تعقل در قرآن داده شده است؛ به عنوان مثال در آیه ۸۲ سوره نسا آمده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ اگر قرآن از ناحیه غیر خدا می بود، در آن اختلاف زیادی می یافتند. هیچ کدام از ابعاد تدبیر بدون امکان فهم قرآن امکان پذیر نیست؛ از جمله همین آیه که برای درک عدم اختلاف (و شناخت اعجاز قرآن) فرمان به تدبیر می دهد و در واقع تشویقی است به ژرف نگری در سرتاسر قرآن تا اگر هم اختلاف ابتدایی و ظاهری به چشم خورد، برطرف گردد (نجار زاده [محمدی] ۱۳۸۳: ۲۸).

ی - افزایش تقوی:

در آیه ۲۰۱ سوره اعراف آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرا رسد، همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند. عیاشی به نقل از بروجردی از قول امام صادق (ع) در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ...» روایت کرده است که فرمودند: مراد آن است که وقتی بنده ای تصمیم به ارتکاب گناهی بگیرد، همین که به یاد خدا افتاده متذکر شود، از برای خاطر خداوند آن گناه را به جا نیاورد و ترک تصمیم به عمل را بنماید. این روایت را در کافی نیز نقل نموده است؛ قول تعالی: «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَمَى» یعنی برادران مشرکین از شیاطین انس و جن این مردم را به راه ضلالت و گمراهی می کشند و زینت می دهند معاصی خدا را برای آنها



و از هیچ گونه غرور و فریبی کوتاهی نکنند و بر آنان ترحم نمایند. ای محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- هر وقت آیاتی برای مشرکین نیاوری اعتراض کنند و گویند: چرا آیه‌ای نیاوردی به سوی ما و آنچه می‌گویی نیست به وحی پروردگار؟ پاسخ ده آنها را که من آیات از نزد خود نیاوردم و خداوند بر حسب مصلحت خود نازل می‌فرماید و من به غیر آنچه از جانب خدا به من وحی می‌رسد، پیروی نخواهم کرد. این آیات قرآن دلایل ظاهر و حجت و برهان آشکاری است از جانب پروردگار، بینا گرداند هر انسانی را در امور دین، و راهنمای کسانی است که ایمان بیاورند و نعمت دین و دنیاست برای اهل ایمان و اختصاص داد قرآن را برای مؤمنین؛ چه آنها فقط به قرآن منتفع شوند نه کافرین. این آیه بزرگ‌ترین دلیل است بر اینکه افعال و اقوال پیغمبر- صلی الله علیه و آله و سلم- تابع وحی بوده و نیز دلیل است بر جایز نبودن عمل به رأی و قیاس (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۰۰).

ک- تقویت ایمان:

از دیگر مباحث مهم که در آیات بصیرتی قرآن کریم مشاهده می‌شود و به آن تأکید شده است «رابطه ایمان با بصیرت» است. در آیه ۲۰۳ سوره اعراف آمده است:

«وَ إِذَا لَمْ تَأْتِيَهُمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ و هر زمان که تو آیتی بر آنها نیاوری بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی؟ بگو: من تنها پیروی از آنچه از خدایم به من وحی رسد، خواهم کرد. این آیات قرآن مایه بصیرت‌هایی از جانب پروردگار شماست و هدایت و رحمتی برای گروهی که ایمان آورند.

در کتاب‌های تفسیر در مورد عبارت «وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آمده است: این قرآن، مردم مؤمن را به سوی رشد و کمال دینی و دنیوی هدایت می‌کند. علت اینکه تنها هدایت و رحمت را به مردم مؤمن اختصاص می‌دهد، این است که فقط آنها از آن بهره‌مند می‌شوند (ترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۱۴۹).

در تفسیر «طیب البیان فی تفسیر القرآن» آمده است: «قرآن برای هدایت جن و انس سر تا سر عالم نازل شده و لکن کسانی که بهره‌برداری می‌کنند و هدایت می‌شوند و مشمول رحمت‌های غیر متناهی الهیه دنیوی و اخروی می‌گردند، فقط مؤمنین هستند. "و تُنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ



شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، آیه ۸۴) (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۶۶).

آقای مکارم شیرازی در این زمینه می نویسد: «و مایه هدایت و رحمت برای افراد با ایمان و آنها که در برابر حق تسلیم اند، می باشد» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷: ۶۸).

ل- تحول قلوب به نور ایمان و معرفت:

"يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ". منظور از این روز، روز قیامت است و مراد از "قلوب" و "ابصار"، دل ها و دیدگان عموم مردم- اعم از مؤمن و کافر- است؛ برای اینکه این دو کلمه در آیه شریفه به صیغه جمع و با الف و لام آمده که افاده عموم می کند. از آیاتی که در وصف روز قیامت آمده (مثلاً آیه «تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ») بر می آید که این تقلب به خاطر ظهور حقیقت و کنار رفتن پرده ها از روی حقایق است؛ مانند آیه «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق، آیه ۲۲) و آیه «و بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (زمر، آیه ۴۷) و آیات دیگر. در نتیجه این تقلب دل ها و دیدگان در آن روز از مشاهده و رؤیت دنیایی که خاصیتش غفلت از خدا و حق و حقیقت است، به سوی سنخ دیگری از مشاهده و رویت متصرف می شود و آن عبارت است از: رؤیت به نور ایمان و معرفت که مؤمن، آن روز با نور پروردگارش بینا می گردد؛ در نتیجه چشمش به کرامت های خدا می افتد. بر خلاف کفار که آن روز از نظر این نور کورند و جز آنچه مایه بدبختی ایشان است، نمی بینند (موسوی ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۷۸).

بینایی و بصیرت قلب مانند دید چشم می باید آلوده، مختل و ضعیف نباشد و هر گونه موانع و حجاب ها از مقابل آن برداشته شود. در نتیجه باید قلب آدمی از صفات و اخلاق رذیله که بر خلاف انسانیت و صفا و طهارت است، پاک و مهذب از آرا و افکار فاسد و علایق مادی منقطع شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۵۰).

م- خردورزی:

عقل و دل انسان بسیاری از حقایق را درمی یابد و در عمق جان به آن اعتراف می کند؛ ولی حاکمیت هواهای نفسانی بر عقل، مانع از توجه به این حقایق و اعتراف به آنها می شود. یکی از اهداف نزول قرآن، زمینه سازی برای به کار گرفتن عقل و فهم است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا



لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: ما کتاب خویش را به صورت خواندنی عربی فرو فرستادیم تا شاید عقل را به کار بندید. (یوسف، آیه ۲). در آیه ۶۹ سوره انعام آمده است: «انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»: بنگر که چگونه آیات را بیان می‌کنیم، شاید که دریابند و حقایق را فهم کنند.

از آیات شریفه می‌توان این نکته را استفاده کرد که قرآن با ذکر مقررات الهی (انعام، آیه ۵۱)، هشدار در مورد تلاش شیطان برای گمراهی بشر (یس، آیه ۶۲)، توجه دادن به معاد (جاثیه، آیه ۵) و ذکر مثال‌ها (عنکبوت، آیه ۴۳) در صدد است تا زمینه به کارگیری عقل را در درک حقایق فراهم سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹).

بنابراین، اهل «بصیرت» وقتی خبر یا مطلبی را می‌شنوند، فوراً نمی‌پذیرند؛ بلکه پیرامون آن می‌اندیشند و آن را از صافی عقل و اندیشه می‌گذرانند، «بصیرت» و بینایی لازم را می‌یابند و پس از آن عمل می‌کنند.

۸ - آثار و کارکردهای بی بصیرتی

الف - هم‌ردیف قرار گرفتن با چهارپایان:

در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»: و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگان اند.

در این آیه سه صفت برای اهل دوزخ بیان شده است:

* نخست اینکه آنها قلب‌هایی دارند که با آن، درک و اندیشه نمی‌کنند؛ «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا». قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح، فکر و نیروی عقل است؛ یعنی با اینکه استعداد تفکر دارند و همچون بهایم و چهارپایان فاقد شعور نیستند، در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند



و این وسیله بزرگ رهایی از چنگال هر گونه بدبختی را بلا استفاده در گوشه ای از وجودشان رها می سازند.

* دوم اینکه چشم های روشن و حقیقت بین دارند، اما با آنها چهره حقایق را نمی نگرند و همچون نابینایان از کنار آنها می گذرند؛ «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا».

* سوم اینکه با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی شنوند و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می سازند؛ «وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا».

ب- گمراهی:

هر انسانی، اعم از مؤمن یا کافر، از زمان تولد تا وقتی که چشم از این جهان فرو می بندد، همواره تحت حمایت، ارشاد و هدایت الهی زندگی می کند و از این نعمت برخوردار است. باین حال، برخی از افراد از این نعمت استفاده می کنند و به نور ایمان دست می یابند و برخی دیگر با کفران این نعمت، پا به دنیای کفر و ضلالت می گذارند. باید دانست که هدایت الهی نه تنها شامل انسان می شود، بلکه حتی حیوانات و جمادات نیز به نوعی تحت هدایت الهی هستند؛ چنان که در آیه ۵۰ سوره طه آمده است: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ تَمَّ هَدَى» آقا جمال خوانساری در شرح حدیث «فَاقْدُ الْبَصَرَ فَاسِدُ النَّظَرِ» می نویسد: «تا کسی بصیرت، بینایی، ذهن سلیم و طبع مستقیم نداشته باشد، فکر او صحیح نباشد و فاسد و باطل باشد و سبب گمراهی او گردد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴۱۶).

ج- پشیمانی در روز قیامت:

در مورد این بحث موارد زیر در قرآن کریم مطرح شده است:

* «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارش سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی [که می گویند] پروردگارا دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم؛ چرا که ما یقین داریم. (سجده، آیه ۱۲)

* «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد، در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد بود (اسراء، آیه ۷۲).



* امام جعفر صادق (ع) درباره تفسیر آیه «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» می فرماید: چنین فردی در آخرت کور چشم و در دنیا کور دل، از دیدن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام - است. چنین کسی، در قیامت، حیرت زده می گوید: «لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»: چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم؟ (طه، آیه ۱۲۵) خداوند سبحان می فرماید: «كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»: همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی (طه، آیه ۱۲۶).

علامه مجلسی درباره آیاتنا می نویسد: «مراد از نشانه‌ها، امامان است؛ یعنی تو آن نشانه‌ها را رها کردی، بنابراین امروز تو نیز در آتش رها می شوی؛ چنان که امامان علیه السلام - را رها کرده و از فرمانشان اطاعت نمودی و به سخنانشان گوش نکردی (مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۲۴: ۳۴۸).
د- ریا :

در آیه ۱۴۲ سوره نسا درباره ربا آمده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»
به نظر قتاده و ابن زید «يُرَاؤُونَ النَّاسَ» یعنی آنان که عبادات را به منظور قرب به حضرت ربوبی انجام نمی‌دهند. تنها منظورشان این است که موقعیت خود را در میان جامعه اسلامی حفظ کنند و از کیفر قتل و مصادره اموال مصون بمانند. هرگاه مسلمانان آنها را ببینند، نماز می‌خوانند و چهره بر خاک می‌سایند و هر گاه کسی آنها را نبیند و مسلمانی نباشد که عمل این سالوس‌های متظاهر را بنگرد، از خواندن نماز سر باز می‌زنند.

بنابراین از ریا و تظاهر بپرهیزید که ریا، شرک است. ریاکار را در روز قیامت به چهار نام می‌خوانند: کافر، بدکار، فریبکار و زیانکار و به او می‌گویند: عملت زایل و اجرت باطل گردید و امروز تو را بهره و نصیبی نیست. پس مزدت را از کسی بخواه که برای او و به خاطر او عملی را انجام داده‌ای (مترجمان ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۰۸).

ه- عناد و کینه ورزی:

حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: «کورتترین مردم، کسی است که از دیدن برتری ما، کور باشد و بدون آنکه گناهی در حق او کرده باشیم، با ما دشمنی ورزد. تنها گناهمان این است



که ما او را به حق دعوت کرده ایم؛ در حالی که دیگران او را به سوی فتنه و دنیا فراخوانده اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۱۱۱).

از اوصاف زشت کافران که در قرآن به آن اشاره شده است، عناد و لج بازی است. خداوند در آیه ۲۴ سوره ق در باره سرنوشت شوم معاندان می فرماید:

«أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ: همه این آدم های کافر کینه توز را به آتش جهنم در افکنید.

این آدم ها چه کسانی هستند؟

* «لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ»: در سرکشی و فرار از حقیقت، لجاجت می کنند (ملک، آیه ۲۱).

* «كَانَ لَا يَأْتِنَا عَنِيدًا»: به درستی که او هست به آیات ما دشمن و معاند (مدثر، آیه ۱۶).

نتیجه گیری

«بصیرت» در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، بینایی دل، هوشیاری و زیرکی است و از نظر کاربردی و اصطلاحی، قوه ای است در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده به وسیله آن، حقایق اشیا و امور را درک می کند.

از مجموعه بررسی های به عمل آمده چنین حاصل می شود که از منظر قرآن کریم موضوع «بصیرت» از اهمیت والایی برخوردار می باشد؛ زیرا قرآن، کتاب نور، رحمت و کتاب راهنمای انسان است. همه آیات قرآن، منشأ و منبعی هستند که در ابعاد مختلف زندگی بشری موجب ایجاد «بصیرت» می شوند و هر آیه ای از قرآن، روشنی بخش بُعدی از نیازهای زندگی آدمی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است؛ چنان که خداوند در آیه ۲۰ سوره جاثیه می فرماید: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»: این [کتاب] برای مردم بینش بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است.

قوه و قابلیت «بصیرت» در انسان، امری فطری و عمومی است، لیکن شکوفایی آن مختص افرادی است که بسترها و عوامل رشد این توانایی را در خویش بپروراند. به همین دلیل، آگاهی از فطرت، پیامبران، رسول مکرم اسلام (ص)، قرآن کریم، امانان معصوم (ع)، عقل، تجربه، ولی



فقیه و ... به عنوان منابع «بصیرت» امری است ضروری و مؤثر در انتخاب مسیر تعالی انسان؛ با این توضیح که خداوند سبحان نه تنها منبع تمام و کمال بصیرت است، بلکه سایر منابع وابسته وجودی به او بوده در اصل و سایط فیض و بصیرت بخش هستند.

با ژرف نگری در آیات قرآن متوجه می شویم که قریب ۱۴۸ واژه از ماده «بصر» در معانی مختلف مشتق شده است که مهم ترین آنها در بیش از ۴۰ مورد اشاره به صفت «بصیر» خداوند در امور مختلف دارد.

«بصیرت» مقامی اکتسابی است که از راه های ایجابی و سلبی قابل دستیابی است و در قرآن کریم راهکارهای گوناگونی برای رسیدن به آن بیان شده است که عبارت انداز: توفیق الهی، تفکر، تقوا، زهد، عبرت پذیری، یاد خدا، اخلاص، خضوع و خشوع، جهاد در راه خدا، عمل به شریعت و دین، به پیشواز کارهای خیر رفتن، توکل، تعقل، زمین و نشانه های آن، نشانه های خلقت در انسان. آثار و کارکردهای مترتب بر «بصیرت»، در حکم نشانه هایی هستند که فرد بصیر از آن متمایز می شود. این آثار عبارت انداز: دیدن ملکوت، دفع شیطان، آخرت گرایی، حیات و زنده شدن، قدرت تشخیص حق و باطل، هوشیاری، فهم و یقین، عبرت آموزی، حفظ دین و دنیا، موعظه پذیری، ژرف نگری و نگاه از بالا، افزایش تقوی، تقویت ایمان، مایه تذکر و نصیحت، آسودگی خاطر در حسابرسی روز قیامت، تحول قلوب به نور ایمان و معرفت، خرد ورزی، شجاعت و جسارت دینی، عامل برون رفت از فتنه ها، عدم پذیرش کفار برای ولایت مداری، اتحاد ملی و دینی، سرسختی با دشمنان، رأفت و همدلی با خود، صلح و امنیت جهانی، تحمل و شکیبایی جمعی و دفع ظلم. وقتی ببینیم که شخص یا اشخاصی اغلب این آثار را در وجود خود دارند، می توانیم آنها را افرادی با «بصیرت» تلقی کنیم.

بی بصیرتی نیز دارای تبعات و عواقب سوئی می باشد که قرآن کریم این قبیل افراد را همردیف چهار پایان، گمراهان، پشیمانان در روز قیامت، شکاکان و مترددان، ریاکاران، معاندان و کینه ورزان معرفی کرده است.

بنابراینچه گذشت، «بصیرت» باید دارای جلوه الهی و انسانی، در خدمت انسان و نشان دهنده



راه درست به انسان باشد. به همین دلیل یکی از اهداف برجسته تربیتی اسلام، ایجاد توانایی و آگاهی برای انسان ها از مسیر نیل به آفرینش با استفاده از آیات قرآن و احادیث است تا انسان ها بتوانند جایگاه خود را دریافته از نظام زیبای هستی در رسیدن به رشد و تعالی لذت ببرند و دریافت خود را با «بصیرت» و آگاهی به دیگران انتقال بدهند. در واقع تمامی ابزارها، راهی برای شناخت تعالیم اسلام است که از سرچشمه وحی، نشئت می گیرد و از رسالت تا امامت و ولایت ادامه می یابد تا بر پایه آن بتوان، سعادت بخش ترین و دقیق ترین نظام اخلاقی جهان را بنیان نهاد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- بروجردی سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶): تفسیر جامع؛ تهران: انتشارات صدر.
- ۳- جوادی آملی عبدالله (۱۳۸۳): تسنیم تفسیر موضوعی قرآن؛ ۱۲ جلد؛ قم: انتشارات اسراء.
- ۴- -----، عترت شمیم ولایت؛ قم: انتشارات اسراء.
- ۵- حسینی همدانی سید محمد حسین، (۱۴۰۴): انوار درخشان؛ تهران: کتاب فروشی لطفی.
- ۶- خانی، رضا و حشمت الله رضایی (۱۳۷۲): ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۷- خوانساری آقا جمال (۱۳۶۶): شرح آقا جمال بر غررالحکم و دررالکلم؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- رضوی پور، سید غفار و سید علی (۱۳۸۹): بصیرت و عصر جنگ نرم؛ شیراز: مرکز نشر زرین.
- ۹- سید تاج الدینی، علی (۱۳۸۸): بصیرت در منظر قرآن، عرفان و برهان؛ تهران: نشر دفتر تحقیقات کاربردی بازرسی کل ناجا.
- ۱۰- طیب سید عبدالحسین، (۱۳۷۸): اطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۱- عبدالباقی محمد فؤاد (۱۳۸۶): المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ قم: چاپخانه قدس.
- ۱۲- علوی مهر حسین (۱۳۸۴): آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۱۳- بابایی احمد علی، (۱۳۸۲): برگزیده تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب اسلامی.
- ۱۴- قرائتی محسن (۱۳۸۹): اصول عقاید؛ تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- ۱۵- -----، (۱۳۸۳): تفسیر نور؛ ۱۰ جلد؛ تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- ۱۶- مترجمان (۱۳۶۰): ترجمه مجمع البیان؛ تهران: انتشارات فراهانی.
- ۱۷- مترجمان (۱۳۷۷): ترجمه تفسیر جوامع الجامع؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی (۱۴۰۴): بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء.



- ۱۹- صحیفه امام (۱۳۸۵)؛ ۱۲ جلد؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد و حمیدرضا شیخی (۱۳۷۷)؛ *میزان الحکمة*؛ قم: دارالحدیث.
- ۲۱- مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۰)؛ *قرآن شناسی (مصباح)*؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۲۲- مصطفوی حسن (۱۳۶۰)؛ *مصباح الشریعه/جعفرین محمد علیه السلام*؛ تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۳- مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۴)؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب اسلامی.
- ۲۴- موسوی خمینی روح الله (۱۳۸۶) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۵- موسوی همدانی سید محمد باقر (۱۳۷۴)؛ *ترجمه تفسیر المیزان*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۶- نجارزاده (محمدی) فتح الله (۱۳۸۳)؛ *تفسیر تطبیقی*؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۷- نهج البلاغه (۱۳۷۸)؛ *ترجمه فیض الاسلام*؛ تهران: انتشارات فقیه.
- ۲۸- هلالی سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی (۱۴۱۶)؛ *أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم؛ قم: نشر الهادی.*